

مقدمه

یکی از مشکلات بنیادی در دنیای اسلام و در روزگار کنونی اختلافات ریشه دار و نزاع‌های پردامنه‌ای است که اینک دامنگیر جهان اسلام است. همه این درگیری‌ها و خصومت‌ها تحت عنوان دین ابراز می‌شود و هر دسته‌ای یا فرقه‌ای به نام اسلام و ایمان گروه‌ها و فرقه‌های دیگر را از حوزه اسلام و ایمان بیرون می‌پندارد. بنابراین می‌توان گفت نزاع اصلی بر سر فهم اسلام و ایمان و محقق کردن آن‌هاست و حتی اگر انگیزه کسانی که بر نزاع و دشمنی می‌دمند و مسلمانان را در مقابل هم قرار می‌دهند منافع دنیوی اعم از منفعت، شهرت، قدرت و وجاهت هم باشد همه این انگیزه‌ها را ذیل عنوان اسلام و ایمان پنهان می‌کنند. بنابراین توجه به معنا و مراتب اسلام و ایمان در فرهنگ دینی و تحلیل ابعاد مختلف آن نیازی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

بنابراین می‌توان گفت مشکل بنیادی در نوع تفسیر و تحلیلی است که فرقه‌های مختلف بر سر معنای اسلام و ایمان با هم دارند و اگر اندیشمندان دنیای اسلام بتوانند بر سر معنای این مفاهیم بنیادی تا حدی توافق کنند آتش این خصومت‌ها و نزاع‌های فرقه‌ای و دینی فروکش می‌کند و فضای دوستی و پذیرش هم در میان مسلمانان رواج می‌یابد. اگر به آیات و روایاتی که پیرامون اسلام و ایمان وارد شده‌اند نظر کنیم روشن است که هم اسلام درجات و مراتب دارد و هم ایمان دارای مدارج و سطوح مختلف است. و لازمه طبیعی این پلکانی دیدن اسلام و ایمان، پذیرش تفاوت میان درک و فهم، نحوه تعلقات و درجات عاملیت به اوامر و نواهی دینی است. چنان‌که از امام صادق (ع) روایت شده است که می‌فرماید: «المؤمنون علی سبع درجات، صاحب درجه منعم فی موبد من الله عزّ وجلّ» (محمدی، ۱/ ۴۳۰). پس درجات ایمان میان مومنان به تفاوت است و این تفاوت موجب کم و زیاد شدن درجات قرب مومن به خداوند است. و یا قرآن کریم ایمان مومنان را توأم با نوعی شرک می‌داند: «وما یومن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» (یوسف، ۱۰۶).

بدیهی است که فرد از همان لحاظ که مومن است نمی‌تواند مشرک باشد. بلکه شرک وی به لحاظ دیگری است. و این چیزی جز این نیست که ایمان و شرک به درجات است و اهل ایمان، در ایمان خود شدت و ضعف دارند. فهم و پذیرش درجات اسلام و ایمان موجب می‌شود که مسلمانان تفاوت در فهم مسائل دینی را امری طبیعی بدانند و اختلاف در مشارب و روش‌ها را لازمه حیات آدمی به حساب آورند و در نتیجه روحیه همکاری و همراهی میان مسلمانان ارتقاء

مراتب ایمان از منظر علامه طباطبائی

عزیزالله افشارکرمانی^۱

چکیده

اسلام که به معنای تسلیم در برابر اوامر و نواهی خداوند است دارای درجات و مراتب مختلفی است و چون وجود آدمی به تدریج تحول می‌یابد، مراتب مختلف اسلام نیز به مرور در آدمی پدید می‌آید. در مقابل این تسلیم، خداوند آرامش و جمعیت خاطر را به مرور به قلب آدمیان اعطاء می‌کند و میان آن تسلیم و این آرامش رابطه متقابل وجود دارد، علامه طباطبائی برای اسلام چهار مرتبه قائل است که در پی هر کدام، مرتبه‌ای از ایمان پدید می‌آید. بنابراین حیات مادی و معنوی آدمی دارای درجات و مراتبی است و وظیفه صاحب هر مرتبه ارتقاء مرتبه خود به کمک صاحبان مرتبه بالاتر و لطف و مراقبت نسبت به صاحب مرتبه پایین‌تر است تا وی نیز به مدارج بالاتر نائل شود. بنابراین مسلمانان در فهم حقایق دینی و تحقق آن حقایق در خود مراتب و درجاتی دارند و اصل در رابطه اهل اسلام گفتگو، مفاهمه و همکاری و همیاری است.

کلید واژه‌ها: علامه طباطبائی، مراتب اسلام، مراتب ایمان، قلب، اندیشه، عمل

یابد. همین ضرورت سبب شد که در این مقال به تحلیل و تفسیر نظر یکی از اندیشمندان جهان معاصر پردازیم تا نشان دهیم که از دید این عالم بزرگ اسلام و ایمان چه معنا و مفهومی دارد، و دارای چه مراتبی است، حوزه های کارکرد آن کدام است و میان آن ها چه نسبتی وجود دارد.

معنای لفظی ایمان

لغت ایمان که از ماده امن اخذ شده است معانی مختلفی دارد. می توان چهار کاربرد اصلی برای آن برشمرد؛

۱- آرامش در مقابل ترس ، ۲- امانت در مقابل خیانت ، ۳- ایمان در مقابل کفر ، ۴- تصدیق در مقابل تکذیب (صادقی، ۲۶۷).

البته از نظر مصداق میان این کاربردها در جهان خارج ارتباط وثیقی وجود دارد به نحوی که می توان گفت همه این کاربردها هسته مشترکی دارند که سبب ارتباط آن ها با هم می شود و شاید بتوان گفت آن هسته مشترک همان آرامش نفس و زوال ترس است و معنای اصلی ماده امن نیز همین است.

آنچنان که در معنای امن گفته اند طمأنینه النفس وزوال الخوف (راغب، ۹۰). در قرآن کریم از ماده امن و مشتقات مختلف آن به کررات استفاده شده است به گونه ای که حدود ۸۸۰ مورد از ماده امن استفاده شده است. (صادقی، ۲۷۲).

البته لازم به ذکر است که در قرآن کریم واژه ایمان صرفاً برای اهل ایمان و اهل حق به کار نرفته است بلکه ایمان به باطل و ایمان به بت و طاغوت هم در قرآن کریم مطرح است. آنچنان که خداوند می فرماید؛

«والذین آمنوا بالباطل وکفروا بالله» (العنکبوت ، ۵۲) و یا ؛ «یومنون بالجبت والطاغوت» (النساء ، ۵۱)

شاید بتوان گفت دلیل این که واژه ایمان برای باطل و بت و طاغوت هم به کار رفته است این است که میان آنچه انسان می پندارد به آدمی آرامش می دهد و میان آنچه در واقع آرامش می آورد فاصله است زیرا درک آدمی هم می تواند صادق باشد و هم کاذب. و اهل باطل هم گرچه به دنبال کسب آرامش اند ولی آرامش و اطمینان را از چیزهایی طلب می کنند که چنین ویژگی را ندارند.

ایمان در اصطلاح

ایمان در اصطلاح عبارت است از سکون و آرامش علمی خاص در نفس ، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته است و لازمه این آرامش التزام عملی نسبت به آن چیزی است که به آن ایمان دارد (طباطبائی، المیزان، ۱۶/ ۳۹۶)

بنابراین می توان گفت برای ایمان به هر چیز ، علاوه بر علم به آن، التزام به آن نیز لازم است به گونه ای که آثار این علم و التزام در عمل ظاهری فرد نیز آشکار شود. و چون این علم و التزام جزء اموری هستند که شدت و ضعف می پذیرند بنابراین به تبع آن ها ایمان نیز شدت و ضعف پیدا می کند (نک: طباطبائی، المیزان، ۱۸/ ۳۸۸)

بنابراین از معنای اصطلاحی ایمان می توان دریافت که برای تحقق ایمان می باید مولفه هایی که مقوم آن هستند از قیل تحقق یافته باشد. با نظر به معنای ایمان می توان گفت علم ، تعلق و دل بستگی و عمل جزء مقومات وجود ایمان هستند. البته تعلق و دل بستگی با عاطفه ، اراده و ایده آل سازی آدمی نیز ارتباط دارد. بنابراین می توان گفت ما ابتدا چیزی را می شناسیم بعد بنابه نیاز به آن تعلق پیدا می کنیم ، در اثر این تعلق نسبت به آن عاطفه و احساس و محبت پیدا می کنیم و در پایان با اراده و عمل در جستجوی آن برمی آییم و به آن نائل می شویم. و چون هیچ کدام از این مولفه های ایمان پایان ندارد و می تواند افزایش یابد و به کمال بالاتری برسد بنابراین ایمان نیز می تواند حالت روبه فزونی داشته باشد و یابرعکس می تواند از شدت آن کاسته شود.

پس می توان گفت ایمان در همه افراد در یک مرتبه نیست و اگر در یک مرتبه بود و زیادت و نقصانی نداشت احدی بر دیگری برتری پیدا نمی کرد و همه مردم از نظر مراتب بهره مندی از نعمت های معنوی برابر می شدند و دیگر فضیلتی در کار نبود و هدایت و گمراهی معنای روشنی نداشت و اهل بهشت و جهنم از هم متمایز نمی شدند. پس زیادت و نقصان در ایمان لازمه حیات دینی است (نک: طباطبائی ، المیزان، ۱۸/ ۶۰۶)

ایمان به عنوان راه

فهم معنای اسلام و ایمان منوط به فهم معنای خداشناسی و توحید است. در فرهنگ اسلامی سنگ بنای همه حقایق دینی خداست. با طرح خدا و ورود وی در زندگی آدمی همه چیز محتوا و صورت دیگری پیدا می کند. بسیاری بر این گمان اند که تفاوت انسانی که به خدا معتقد است و

آنکه به وی اعتقاد ندارد در تفسیر منشأ هستی است یعنی یکی می گوید این عالم خالق دارد و دیگری آن را انکار می کند. گرچه فهم منشأ عالم در اسلام مهم است ولی مهم تر از آن نسبتی است که آدمی با وی در زندگی خود برقرار می کند.

آنچه حیات دینی را پدید می آورد و آن را بارور می کند ایمان به خداست و ایمان به خدا فعلی نیست که یک بار روی دهد و پایان پذیرد بلکه نوعی مواجهه با عالم هستی است که از زمانی شروع می شود به تدریج تعالی پیدا می کند و استمرار می یابد. به عبارت دیگر ایمان یک امر دفعی نیست بلکه یک راه است، نوعی زندگی است، طریقی است که آدمی آن را می پیماید و با پیمودن و سلوک در آن نوعی مواجهه خاص با همه چیز و همه کس پیدا می کند. به بیان دیگر نظام اعتقاد و عمل که اسلام برای بشریت ارائه کرده از یک سلسله مقامات روحی و معنوی سرچشمه می گیرد که انسان با عبودیت و اخلاص خود در باطن امر در آن ها سیر می کند و پس از برداشته شدن پرده غفلت در این نشأه یا پس از مرگ آن ها را مشاهده خواهد نمود. و این نظام در حقیقت صراط و جاده ای است که از اولین مقام ایمان شروع می شود و تا حظیره قرب الهی ادامه دارد. البته فهم عادی از درک کنه این مقامات قاصر است (نک: طباطبائی، مجموعه مقالات، ۸۲) پس می توان گفت که گرچه ایمان مستلزم فعلی است اما آن فعل خود جزئی از یک راه است. بنابراین راه و طریق دانستن ایمان نکته ای بنیادی در فهم معنای ایمان است (نک: طباطبائی، ۳ / ۳۱۹).

ایمان به مثابه نوعی حیات

موجودات عالم هستی بر دو دسته اند؛ حی و میت. موجودی زنده است که به طور مستمر از محیط پیرامونی و یا از درون و یا از هر دو کسب علم می کند و به طور مداوم علم را برای حفظ وجود خود و یا کمال آن به کار می گیرد. پس نشانه زنده بودن علم و عمل است و موجودی که فاقد علم و عمل ناشی از علم باشد میت است. (نک: طباطبائی، نه‌ایة الحکمه، ۳۵۵).

حال اگر از این منظر علم و عمل، به موجودات عالم هستی نظر کنیم مراتبی از حیات را مشاهده می کنیم که از نباتات شروع می شود و تا برترین موجودات عالم هستی ادامه می یابد. یکی از مراتب حیات، حیات عقلانی است و مرتبه دیگر آن حیات ایمانی است چنان که خدای متعال می فرماید: «او من کان میتا فاحییناه» (الانعام، ۱۲۲) یا می فرماید: «استجیبوالله

وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (الانفال، ۲۴)

بر این اساس می توان گفت وقتی انسانی غایت خود را تقرب به خداوند می داند عالم هستی را به نحو خاصی می شناسد و متناسب با آن عمل می کند.

و اگر مقوم حیات علم و عمل است بنابراین می توان گفت ایمان آدمی به خداوند سبب مرتبه تازه ای از حیات در وی می شود. (نک: راغب، ۲۶۸ و ۲۶۹)

پس تحقق ایمان، خود سبب پیدایش مرتبه تازه ای از حیات در زندگی انسان می شود و اگر به مولفه هایی که ایمان بر آن ها مبتنی است نظر کنیم خواهیم دید که با دگرگون شدن تفسیر انسان از عالم هستی، علاقه ها، آرزوها و انتخاب های آدمی نیز دگرگون می شود و دگرگونی این عوامل به ناچار کل چهره زندگی آدمی را دگرگون می سازد و او را از مرتبه حیات دنیوی به مرتبه حیات اخروی یا معنوی ارتقاء می دهد. در نتیجه سلوک در راه ایمان، ورود به مرحله تازه ای از حیات آدمی است که همان حیات اخروی نامیده می شود و درجه حیات اخروی هر انسانی به درجات حیات ایمانی وی بستگی دارد.

انسان های اهل علم و ایمان که پروردگار خود را شناخته و با شناختن او از غیر، قطع علاقه نموده اند دارای حیاتی فوق حیات سایر انسان ها هستند اینگونه افراد چیزهایی را درک می کنند که درک آن در وسع و طاقت دیگران نیست و چیزهایی را اراده می کنند که دیگران از اراده کردن آن عاجزند؛ «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه» (المجادله، ۲۲)، (طباطبائی، المیزان، ۷ / ۴۶۶)

پس می توان گفت برای مومن حیات و نور دیگری است که در دیگران وجود ندارد و این نور همان علمی است که زاییده ایمان است (نک: همانجا، ۴۷۰)

ایمان به عنوان گونه ای از زندگی که حاکم بر مراتب دیگر حیات آدمی است همه هستی آدمی را شکل می دهد و به ساحت های مختلف زندگی جهت و محتوای تازه ای می دهد و دیگر نمی توان آن را به حوزه خاصی از زندگی آدمی محصور کرد. به عبارت دیگر مذهب به عنوان فضای گرایش به مطلق همه وجود آدمی را شامل می شود و هرگز با احساسات درونی آدمی محدود و تحدید نمی شود. اگر همه وجود آدمی مورد توجه و عنایت خداوندی است همه عملکردها و آثار او مورد توجه است و اختصاص به بخشی ندارد اگر این ادعای مذهب مورد انکار قرار گیرد قطعاً خود مذهب مورد انکار واقع شده است (نک: تیلش، ۶۰ و ۶۱).

با نظر به همین حوزه‌های سه گانه حیات آدمی است که در حدیث آمده است: «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (شریف رضی، ۱۷۰) پس ایمان در سه مرتبه وجود دارد مرتبه قلب، مرتبه زبان و اندیشه و مرتبه عمل یا جوارح. و رابطه همین ساحت‌های سه گانه است که موجب طرح مسأله مراتب ایمان می‌شود. ناقص‌ترین و ضعیف‌ترین مرتبه ایمان اقرار زبانی به ایمان است پس از آن با پذیرش قلبی ایمان و تعهد به آن، مرتبه کاملتری از ایمان پدید می‌آید و در مرتبه بعد با عمل به فحوای ایمان، آن ایمان به مرتبه متعالی تری می‌رسد و پس از این مرتبه با تفاوت عمل از نظر خلوص و کمال و نقصان آن، مراتب بالاتری از ایمان تحقق می‌یابد (نک: قاضی سعید، ۲/ ۱۲۷ و ۱۲۸).

عمل و اندیشه رابطه متقابل دارند به نحوی که می‌توان گفت عمل اندیشه را پرورش می‌دهد و اندیشه عمل را غنی و پربار می‌کند و بسط و پرورش هر کدام بسط و پرورش دیگری را در پی دارد و میان اندیشه و عمل با شهود و یافت باطنی نیز همین رابطه تحقق دارد به نحوی که می‌توان گفت بسط و غنای شهود، بسط و باروری اندیشه و عمل را در پی می‌آورد و توسعه و تکمیل اندیشه و عمل، بسط و غنای شهود را به دنبال دارد.

بنابراین مراتب ایمان با تکامل اعمال، افکار و شهودات باطنی آدمی ارتباط مستقیم دارد و چون دگرگونی به تدریج پدید می‌آید و بعد در آدمی استقرار می‌یابد بنابراین ایمان نیز به مرور و به درجات در آدمی پیدا می‌شود و چون ایمان نوعی حیات و نوعی سلوک ظاهری و باطنی است پس می‌توان گفت اسلام و ایمان راهی است که آدمی باید آن را طی کند و طی این راه، عین هدایت و تقرب به سوی خداوند است. زیرا معنای تقرب، تقرب به لحاظ اوصاف کمال و تعالی جان آدمی برای نیل به عوالم ماوراء است.

برخی از اندیشمندان برای دل آدمی نیز مقاماتی قائلند و از واژه‌های صدر، قلب، فواد و لب برای بیان این مقامات بهره گرفته‌اند و گفته‌اند صدر جایگاه اسلام است؛ «افمن شرح الله صدره للاسلام» (الزمر، ۲۲). و قلب جایگاه ایمان است؛ «ولكن الله حبیب الایمان و زینة فی قلوبکم» (الحجرات، ۷) و فواد جایگاه معرفت است؛ ما کذب الفواد ما رای (النجم، ۱۱). و لب جایگاه توحید است. «لایات لاولی الالباب» (ال عمران، ۱۹۰) (نک: نوای، ۲۷۳).

حال اگر به مقامات دل آدمی نیز نظر کنیم در این صورت مراتب ایمان جلوه تازه‌ای می‌یابد و این نکات نشانگر این است که راه ایمان و تعالی معنوی جان آدمی و رشد حیات ایمانی، پایانی

بر اساس همین جامعیت حیات دینی است که قرآن کریم پیدایش شرح صدر در باطن آدمی را زمینه ساز حیات ایمانی می‌داند و منظور از شرح صدر برای پذیرش اسلام و ایمان این است که نگاه آدمی به عالم هستی چنان دگرگون شود که محور حیات خود را یافتن عقاید صحیح و اعمال صالح بداند. و این دگرگونی چیزی جز این نیست که آدمی به جای این که در جستجوی سود، لذت یا شهرت و قدرت باشد غایت خود را کشف حقیقت بداند و این کشف حقیقت جز با روشن شدن دیده بصیرت امکان ندارد (نک: طباطبائی، ۷/ ۴۷۱).

قرآن کریم این شرح صدر را جز با روشنائی دل ممکن نمی‌داند؛ «افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للفاسیه قلوبهم من ذکر الله» (الزمر، ۲۲) و بدیهی است که وقتی غایت و مطلوب حیات آدمی دگرگون شود همه حوزه‌های زندگی آدمی دگرگون می‌شود پس ایمان به مثابه نوعی حیات تمام ابعاد زندگی بشر را شکل و محتوای تازه‌ای می‌دهد پس هرگز نمی‌توان ایمان را به محدوده خاصی از زندگی محدود کرد.

ساحت‌های ایمان

نفس و جان آدمی دارای ابعاد و ساحت‌های مختلفی است. شناخت و دگرگونی حیات آدمی جز با کشف این ساحت‌ها امکان ندارد و اگر خودشناسی در فرهنگ اسلامی به عنوان راه خداشناسی و روزنه‌ای به عالم ماوراء است معنایی جز این ندارد که آدمی باید ابعاد و وجوه مختلف هستی خود را شناسایی و تحلیل کند. پس شناخت خود، به معنای شناخت نموده‌های ذات خویش است که در مجموع کلیت وجود آدمی را آشکار و محقق می‌کند.

حیات آدمی سه ساحت متفاوت ولی مرتبط با هم دارد؛ ۱- ساحت اعضاء و جوارح یا ساحت تن، ۲- ساحت اندیشه و زبان یا ساحت ادراک و ۳- ساحت یافتن یا مواجهه یا ساحت اشراق و شهود باطنی. پس عمل، اندیشه و شهود مراتب سه گانه حیات آدمی است. آدمی که فاعل علمی است فاعلیت یا اعمال وی ظهور اندیشه‌ها و افکار وی است و اندیشه‌ها و افکار، ظهور مواجهه وی با خود و با عالم هستی است. پس عمل فرع بر ادراک و ادراک فرع بر مواجهه است. جان آدمی آنچنان که خود و جهان را می‌یابد، می‌اندیشد و آنچنان که می‌اندیشد، عمل می‌کند پس عمل، اندیشه و شهود باطنی ساحت‌های سه گانه حیات جان ماست (نک: چیتیک، ۴۲ و ۴۳).

دارای مراتب و درجات است و درجات حیات اخروی جز با درجات حیات ایمانی قابل فهم و تحلیل عقلانی نمی باشد. پس می توان گفت عالم هستی اقتضای مراتب مختلفی از ایمان را دارد.

اسلام مقدمه ایمان

واژه اسلام در فرهنگ دینی مسلمانان معانی مختلفی دارد. گاه منظور از اسلام دین نبی خاتم در برابر دین های دیگر الهی است و گاه اسلام به معنای تسلیم در برابر امر و نهی های خداوند و ایمان قلبی به وحی آخرین است. ولی گاه اسلام در برابر ایمان به کار می رود. این معنا از اسلام اولین مرحله عبودیت خداوند است که با آن شخص دیندار از کسی که دینی را نپذیرفته مشخص می شود و این اسلام عبارت است از ظاهر اعتقادات و اعمال دینی چه این که توأم با واقع باشد یا نباشد و به همین جهت شخصی را که دعوی ایمان می کند ولی در واقع ایمان ندارد هم شامل می شود (نک: طباطبائی، المیزان، ۱/ ۴۲۷). در باره این معنا از اسلام است که خداوند می فرماید: «قَالَ الْاَعْرَابُ اَمَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ» (الحجرات، ۱۴)

این معنا از اسلام ناظر به اعمال ظاهری است. که در مقابل حالات باطنی است و این حالات در قلب یا دل آدمی پدید می آید و آدمی را از درون دگرگون می سازد به نحوی که اندیشه ها، دلبستگی ها و آرزوهای وی جهت و محتوای تازه ای می یابد. و بر اثر آن کلیه اعمال ظاهری وی نیز صبغه و جهت جدیدی پیدا می کند. بنابراین همیشه اسلام مقدم بر ایمان است. با این تفاوت که اسلام اولیه ایمانی مقدم بر خود ندارد ولی اسلام در مراتب بعد موخر از ایمان است بنابراین می توان گفت هر چند اسلام مقدم بر ایمان است ولی اسلام و ایمان هر دو دارای درجات و مراتب مختلفی هستند. به نحوی که می توان گفت اسلام پذیرفتن و تسلیم آدمی در برابر حکم خداوند است ولی ایمان پیامد و ثمره این پذیرش و خضوع است و این ایمان که نوعی حیات باطنی و قلبی است افاضه خداوند به قلب مسلمان است چنان که خداوند می فرماید: «اولئك کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه» (المجادله، ۲۲). این پدید آوردن ایمان در قلب مومن همراه با نوعی حیات روحانی است.

کمالات باطنی و مقامات معنوی انسان یک رشته واقعیت های حقیقی بیرون از واقعیت طبیعت است و عالم باطن که موطن معنوی است جهانی است بس اصیل تر و واقعی تر و پنهانتر از جهان ماده و حس، مقامات معنوی واقعیت ها و موقعیت های حیاتی اصیلی برای انسان

ندارد. پس می توان گفت پیوند تکوینی میان چهار مرتبه شناخت دینی آدمی وجود دارد، معرفت جز با توحید پدید نمی آید، ایمان جز با معرفت حاصل نمی شود و اسلام جز با ایمان تحقق نمی یابد. پس معرفت، توحید، ایمان و اسلام مراتب شناخت دینی است (نک: همانجا ۲۷۴).

البته علاوه بر وجود ساحت های مختلف در انسان، تفاوت آدمیان در استعدادها و شدت و ضعف این توانایی ها نیز سبب می شود که ایمان آدمیان دارای درجات و مراتب مختلف باشد. علاوه بر عوامل فوق، روش های کسب معرفت در آدمی نیز خود عامل دیگری است که سبب تفاوت میان انسان ها می شود. راه های کسب و کشف معارف دینی عبارتند از راه ظاهر، راه عقل و راه شهود. و گرچه همه آدمیان تا حدی از این راه ها برخوردارند ولی در هر کس یکی از این راه ها بر بقیه غالب است و بر این اساس آدمیان در درک معارف دینی به سه دسته اصلی تقسیم می شوند؛ ۱- اهل ظاهر ۲- اهل استدلال ۳- اهل کشف.

بنابراین مراتب ایمان نیز متناسب با این مراحل عبارتند از ایمان اهل ظاهر، ایمان اهل استدلال و ایمان اهل شهود. استدلال در طول روش ظاهری است و روش شهود در طول روش استدلال است پس می توان گفت ساختار وجودی آدمیان و روش های کسب معرفت در وی مستلزم پیدایش اقسام مختلفی از ایمان است.

راه ظاهر اختصاص به دسته خاصی از انسان ها ندارد و همه اهل ایمان از آن برخوردارند ولی راه عقل و راه اخلاص مختص به گروه خاصی است و همه اهل ایمان توانایی بهره بردن از آن را ندارند (نک: طباطبائی، شیعه در اسلام، ۸۱)

حال اگر از این مراتب سه گانه حیات دینی نیز صرف نظر کنیم و حتی به یکی از این مراتب هم نظر کنیم باز هم اهل ایمان در آن مرتبه هم با یکدیگر تفاوت دارند زیرا اذعان و اعتقاد گاهی به خود شیء تعلق می گیرد و گاهی به پاره ای از لوازم آن و گاه از این هم شدیدتر است و به همه لوازم آن تعلق دارد و به همین لحاظ است که مومنین در اعتقاد خود به عالم غیب، به خدا و روز جزا در یک طبقه و در یک حد نیستند بلکه دارای درجات و طبقات مختلفی هستند. (نک: طباطبائی، المیزان، ۱/ ۷۳).

پس می توان گفت ساختار عالم هستی، نحوه وجود آدمی، شیوه حیات آدمی و روش های کسب معرفت به گونه ای است که راه هدایت و راه ایمان مطرح می شود و در برابر آن راه ضلالت و راه کفر و همان گونه که ایمان و کفر مراتب و درجات دارد حیات اخروی و بهشت و جهنم نیز

هستند... رابطه میان اعمال و افعال انسانی و میان حالات و ملکاتی که در نفس انسانی به وجود می آورند و همچنین رابطه میان حالات و ملکات و میان مقامات و مدارج باطنی که انسان سیر می کند و همچنین خود این مقامات و مراحل باطنی و عالمی که این مراحل را دربردارد، همه از قبیل موجودات اصیل و واقعی و بیرون از سلطه و حکومت ماده و طبیعت می باشد (طباطبائی، رسالت تشیع در دنیای امروز، ۹۲ و ۹۳).

آنچه به انسان ها نسبت داده می شود و اختیاری او شمرده می شود تنها اعمال است اما صفات و ملکاتی که در اثر تکرار صدور عمل در نفس پیدا می شود اگر به حقیقت بنگریم اختیاری نیست و می شود گفت و یا اصلا باید آن را به خدا نسبت داد مخصوصا اگر از صفات فاضله و ملکات خیر باشد که نسبت دادن آن به خدا اولی است از نسبت دادن آن به انسان (نک: طباطبائی، ۱/ ۴۲۹). بنابراین می توان گفت میان اعمال و رفتارهای اختیاری انسان و حالات و ملکاتی که به جان آدمی افاضه می شود نوعی تناسب است به نحوی که اعمال و رفتارهای ارادی در حکم قابل برای افاضه حالات و ملکاتی است که از سوی عالم غیب به جان آدمی اعطاء می شود و متناسب با تعالی مرتبه این اعمال ارادی، حالات و ملکات افاضه شده نیز تعالی پیدا می کند. البته پیدایش ایمان و رشد آن با تحقق فضایل اخلاقی تناسب دارد به نحوی که می توان گفت اخلاق در میان علم و عمل واقع می شود و حلقه اتصال آن هاست. اخلاق از یک طرف با اندیشه و عقاید انسان ارتباط دارد و از طرف دیگر پشتوانه عمل آدمی است و عمل را جهت می دهد هر گونه تحولی در اندیشه، به مرور در اخلاق آدمی اثر می گذارد و هر گونه تغییری در اخلاق یا عمل، اندیشه را متأثر می کند. به نحوی که می توان گفت اخلاق همیشه از یک طرف در ضمانت عمل و از طرف دیگر در ضمانت اعتقاد و ایمان است (نک: طباطبائی، شیعیه مجموعه مذاکرات با هانری کربن، ۱۱۵ و ۱۱۶). اسلامی که مقدم بر هر گونه ایمانی است اسلام مرتبه اول نامیده می شود و ایمانی که پس از آن افاضه می شود ایمان مرتبه اول است. که ضعیف ترین مرتبه ایمان، و اولین درجه آن است.

ایمان مرتبه دوم

پس از تحقق اسلام و ایمان در مرتبه اول، نوبت به تحقق اسلام و ایمان در مرتبه دوم می رسد. پس از این که قلب آدمی تا حدی در پرتو اعمال و عقاید صحیح به نوعی آرامش درونی رسید و درجاتی از ایمان به خداوند و روز جزا در دل آدمی جایگزین شد، انسان در اعمال اختیاری خود

و ادای اوامر و نواهی الهی با پشتوانه ای از ایمان وارد حوزه عمل می شود. در این مرحله افعال آدمی گرچه در شکل چندان تغییری ندارد ولی از نظر محتوا، غایت و محرکات عمل، کاملاً متفاوت است. زیرا فاعلی که با انقیاد و خضوع درونی کاری را انجام می دهد در سطح عالی تری از عمل به تکالیف الهی است.

در مرتبه دوم آدمی تسلیم و انقیاد قلبی نسبت به نوع اعتقادات حقه تفصیلی و اعمال صالحه ای دارد که از توابع آن است هر چند که در بعضی موارد تخطی کند. حصول این مرتبه دوم از اسلام و ایمان با ارتکاب بعضی گناهان تنافی ندارد و خداوند در باره همین مرتبه دوم می فرماید؛ «یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافه» (البقره، ۲۰۸) و، «یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم تومنون بالله ورسوله وجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم» (الصف، ۱۰ و ۱۱) (طباطبائی، المیزان، ۱/ ۴۵۵)

پس دعوت اهل ایمان به ایمان آوردن نشانگر این است که مرتبه ای از ایمان محقق است و مرتبه دیگری از آن را باید کسب کرد. هر چند دعوت به ایمان مرتبه دوم مستلزم اسلام آوردن در مرتبه دوم است. و این همان اسلام آوردن در مرتبه دوم است که ایمان مرتبه دوم را در پی دارد.

ایمان مرتبه سوم

مرتبه سوم از اسلام دنباله و لازمه همان مرتبه دوم ایمان است. چون نفس آدمی وقتی با ایمان نامبرده انس گرفت و متخلق به اخلاق آن شد، خود به خود سایر قوای منافی با آن از قبیل قوای بهیمی و سبعی برابر نفس رام و منقاد می شوند، یعنی آن قوایی که متمایل به هوس های دنیایی و زینت های فانی و یا پایدار آن می شوند رام نفس گشته، نفس به آسانی می تواند از سرکشی آن ها جلوگیری کند (نک: طباطبائی، المیزان، ۱/ ۴۵۵).

در این مرتبه فرد بر همه نیروها و قوای درونی خود مسلط است به گونه ای که می تواند تمام امکانات درونی و بیرونی را در جهت تعالی خود به کار گیرد و کاملاً در برابر خداوند خضوع دارد و تسلیم اوامر و نواهی وی است در باره همین مرتبه از ایمان است که خداوند می فرماید؛ «فلا وربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجربینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا ممّا قضیت و یسلّموا تسلیمًا» (النساء، ۶۵).

در روایات به مراتب و درجات ایمان به انحاء مختلفی اشاره شده است. گاهی برای ایمان هفت درجه، گاهی ده درجه، گاهی هفتاد و اندی شاخه، و یا تعبیر دیگری به کار رفته است. در حدیثی از امام صادق در باره درجات ایمان چنین آمده است: «انّ الایمان عشر درجات بمنزله السلم یصعد منه مرقاه بعد مرقاه فلا یقولنّ صاحب الاثنین لصاحب الواحد لست علی شیء، حتّی ینتهی الی العاشر. فلا تسقط من هو دونک فیسقطک من هو فوقک، واذا رایت من هو اسفل منك بدرجه فارفعه الیک برفق ولا تحملنّ علیه ما لا یطیق فتکسره فان من کسر مومنا فعليه جبره» (کلینی، ۳/ ۷۶).

محتوای روایت فوق نشانگر نکات بسیار مهمی است؛ اولاً درجات ایمان به پله‌های نردبان تشبیه شده که باید به تدریج و به ترتیب آن را پیمود، ثانیاً هر فردی که در پله بالاتری است حق ندارد ایمان پله پایین‌تر را نفی کند، آنچنان که فرد پله پایین‌تر حق ندارد صاحب پله بالاتر را انکار کند، ثالثاً امر به پذیرش درجات ایمان شده است به گونه‌ای که اهل ایمان به واسطه شدت و ضعف در ایمان نباید همدیگر را انکار کنند، رابعاً رابطه افراد با یکدیگر باید با مهربانی و رعایت ظرفیت همدیگر باشد. و اصل در روابط میان اهل ایمان تنظیم رفتار به گونه‌ای است که موجب ارتقاء کمالات آن‌ها شود.

نتایج مقاله

اسلام و ایمان به مثابه نوعی حیات از رفتارهای ظاهری آغاز می‌شود. ابتدا سطوح بیرونی حیات آدمی را جهت می‌دهد و رابطه وی با دیگران را در راستای کمال سامان می‌دهد و پس از آن این حیات به لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان نفوذ می‌کند و عواطف و دلبستگی‌های وی را دگرگون می‌سازد و پس از آن نگرش عقلانی آدمی را متأثر می‌سازد و نسبت وی با عالم هستی را دگرگون می‌سازد به گونه‌ای که فرد به نوعی حیات معنوی تازه وارد می‌شود و این سیر معنوی حرکت از مراتب اسلام به طرف مراتب مختلف ایمان است و به بیان دیگری اسلام و ایمان راهی است که مسلمانان و مومنان آن را در طول زندگی می‌پیمایند.

آیات دیگری نیز بر این مرتبه سوم دلالت دارد مانند آیات؛ «قد افلح المومنون، الذین هم فی صلاتهم خاشعون، والذین هم عن اللغو معرضون» (المومنون، ۲، ۳، ۱) و یا آیه؛ «اذ قال له ربّه اسلم قال اسلمت لربّ العالمین» (البقره، ۱۳۱).

در این مرحله اخلاق فرد مومن مبتنی بر رضایت و تسلیم در برابر خداوند است و فرد با خدا معامله می‌کند و در برابر اراده الهی صبور و بردبار است و نسبت به دنیا با زهد و تقوی زندگی می‌کند و حبّ و بغض به خاطر خدا محور حیات ایمانی وی است (نک: طباطبائی، المیزان، ۱/ ۴۵۶).

مرتبه چهارم ایمان

آیه «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون الذین آمنوا وکانوا یتقّون» (یونس، ۶۲، ۶۳)، نشانگر آخرین مرتبه ایمان است.

آیه فوق بیانگر نیل به مرتبه‌ای از ولایت خداوند بر آدمی است که در آن فرد از خوف و حزن کاملاً رها گشته است. و به چنان فهم و یافتی از حیات خود و جهان رسیده است که به یقین می‌داند هیچ موجودی جز خداوند در این جهان استقلال ندارد و هیچ چیز تأثیر و سببیتی ندارد مگر این که خداوند اراده بر تأثیر آن داشته باشد. در این حالت فرد از هیچ پیشامد ناگواری ناراحت و اندوهناک نمی‌شود و از هیچ محذوری که احتمال دهد ترس ندارد. (نک: طباطبائی، المیزان، ۱/ ۴۵۷)

این مرتبه چهارم از ایمان در قلب کسانی پیدا می‌شود که دارای اسلام مرتبه چهارم باشند. یعنی چون فرد به نهایت تسلیم در برابر خداوند رسیده است خداوند ایمانی را به او افاضه می‌کند که به واسطه آن درمی‌یابد که جز به اذن خداوند هیچ موجودی توان هیچ تأثیر مثبت و یا منفی ندارد و تنها اراده مطلق الهی است که بر این جهان و بر جسم و جان آدمی حکومت می‌کند و هر چه هست مقهور قدرت و اراده وی است.

البته کمال ایمان به کمال اخلاص است و کمال اخلاص خود عالی‌ترین مرتبه خداشناسی است. خداشناسی در فرهنگ تشیع دارای پنج مرتبه یا منزل است که هر کدام پس از دیگری حاصل می‌شود. این مراتب عبارتند از؛ ۱- شناخت خدا به عنوان پدید آورنده یا علت جهان، ۲- تصدیق و اذعان به خدا و خضوع در برابر وی، ۳- اثبات توحید و نفی شرک، ۴- مرتبه اخلاص در برابر خدا، ۵- کمال اخلاص (نک: طباطبائی، مجموعه رسائل، ۲۱۱ تا ۲۱۴).

کتابشناسی

- ۱- قرآن مجید ، ترجمه محمد مهدی فولادوند ، دارالقران الکریم ، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۲- تبلیش ، پل ، پویایی ایمان ، ترجمه سیدمحمد ثقفی ، برنا ، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ۳- چیتیک ، ویلیام ، درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی ، ترجمه خلیل پروین ، حکمت، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۴- راغب اصفهانی ، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی ، دارالقلم ،دمشق، ۱۴۱۶ق.
- ۵- رخ شاد ، محمدحسین ، در محضر علامه طباطبائی، نهاوندی ، قم، ۱۳۸۰ش.
- ۶- شریف رضی ، محمد بن حسین، نهج البلاغه ، جامعه مدرسین ، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۷- صادقی ، هادی ، عقلانیت ایمان ، طه ، قم، ۱۳۸۶ش.
- ۸- طباطبائی ، محمدحسین ، تفسیر المیزان ، جامعه مدرسین ، قم ، جلدهای ۱ ، ۳، ۷، ۱۶ ، ۱۸ ، ۱۳۹۰ش.
- ۹- همو ، شیعه در اسلام ، جامعه مدرسین ، قم، ۱۳۷۹ش.
- ۱۰- همو ، شیعه مجموعه مذاکرات با هانری کرین ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۱۱- همو ، مجموعه مقالات ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۱۲- همو ، مجموعه رسائل، ج ۱ ، بوستان کتاب ، قم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۳- همو ، نهایه الحکمه ، الزهرا ، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۱۴- همو ، رسالت تشیع در دنیای امروز ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۱۵- قاضی سعید ، محمد بن محمد ، شرح توحیدالصدوق ، تصحیح نجفقلی حبیبی ، موسسه الطباعه والنشر ، تهران، ۱۴۱۶ق.
- ۱۶- کلینی رازی ، ابوجعفر محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج ۳ ، انتشارات علمیه اسلامیة ، بی تا، بی جا
- ۱۷- محمدی ری شهری، محمد ، میزان الحکمه ، ج ۱ ، دارالحدیث ، قم، ۱۳۸۵ش.
- ۱۸- نويا ، پل ، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی ، ترجمه اسماعیل سعادت ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران، ۱۳۷۳ش.